

تولد کرد و از همسایه او و از آن جهت او را آورد میباشند که او را وی
بلند بود و شرف و عزای وی کران شد و اول کسی از نسل اسمعیل
که خط آخوت او بود و بر سر خطاطان همان فایق شد و او را از
وی تولد کرد و از او عزرائیل و آن نذر در پیشانی وی بی تا پدید
و از آن جهت او را عزرائیل میگویند و آنرا چون همکران بودند او را قتل
کنند و می کشند که او را بنی غلام نژاد شود از نسل او کسی پدید آید که
سید خلیفه باشد و حق عز و حال او را قتل کرد و از نسل ایشان
ماند و زنی از منته نام از قوم حمود در نطاح آورد و معارفی بود
آنرا و آن نوزاد پیشانی وی بی تا پدید و از آن سبب او را معارفی کشند
که با وجود بی اسرائیل حکایه بسیار می کرد و در این مظهر و منظر با غنچه
نام بازیگشت و از وی نزار بوجود آمد و آن نذر در پیشانی وی تابان
بود و او را از آن سبب نزار خوانند که چون معدن نذر در روی وی
پدید قربانی عظیم کرد و گفت این قربان اندک مبدانم و دم بدان فاسقه
نزار گشت و اقل و اجل اهل زمان بود و زنی خواست که او را چسبد
نام بود و مضر از وی بوجود آمد و آن نذر در پیشانی وی بی تا پدید و از آن
سبب او را مضر کشند که در چشم او در دیده دل در وی آن عاشقی شد
و با زنی خزیمه نام نکاح کرد و باس از وی بوجود آمد و آن نذر در
پیشانی وی بود و از آن سبب او را باس کشند که مضر پر گشت و
فرزند از وی بی شد تا ما نوس گشت و ما کا او بوجود آمد و او را اول

قوم و سید عشیر می خوانند و مجموع مصالح بحسب رای وی فصل
بی شد و کا کای از پشت قوی زمره تسبیح رسول خدای صلی الله
علیه و سلم بی شنید و بحسب میگرد و زنی مخزن نام را نکاح کرد و حرکت
از وی بوجود آمد و از آن سبب او را حرکت کشند که در حق و طبیعتی
با مادران وی بود آنرا یافت و زنی خزیمه نام در نکاح آورد و خزیمه
از وی بوجود آمد و آن نذر در پیشانی وی تابان بود و او را از آن سبب
خزیمه میگویند که بجز وقت جای آن نذر کرد تا در خواب در کمر
کشند بر پشت او این طایم در نکاح آورد و آن زنی بزرگ قوم خود
بود و در نکاح آورد و با وی جمع شد و نکاح تولد کرد و آن نذر
در پیشانی وی بود و از آن سبب او را کمانه کشند که همیشه در
کمان قوم خود بود و زنی را کمانه نام در نکاح آورد و نصرانوی
بوجود آمد و حق عز و حال او را مرکز بد و نام وی قریش کرد
و کس که از اولاد نصر باشد قوی بود و غیر ایشان نه در حجر
تجارب رفت و او را نمودند که درختی سبز از پشت وی سینه
شد و حبیبی از شاخها و آنی به آسمان رسید و او را آن شاخ
نور علی بود و قوی میگردید از پشت وی تا به آسمان
بر آن شاخها منتهی بود و شاخها و آن بعد از اولین و از آن
بود و چون پدید گشت قصه با کمانه گفت جواب داد
که این جواب راست است عز و شرف عالم بر تو و سبب